

فلسفه، سال ۴۹، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰



10.22059/jop.2021.320238.1006590

Print ISSN: 2008-1553 –Online ISSN: 2716-9748

<https://jop.ut.ac.ir>

Study of the Viewpoint of Contemporary Neo-Sadraists on the Compatibility of the Theory “Body Composed of Matter and Form” with the Theory “Body Composed of Parts”

Mostafa Sadeghi

PhD student in Islamic Philosophy and Theology, Shiraz University

Mohammad Bagher Abasi

Assistant Professor in Comparative Philosophy, Shiraz University

Received: 8 March 2021

Accepted: 13 December 2021

Abstract

In this article, the view of contemporary Neo-Sadraists on the compatibility of the theory “Body composed of matter and form” with the theory “Body composed of parts” is studied. For this purpose, in the introduction, by pointing out that Greece is the origin of the issue of matter and form, and that Aristotle considers the body to be composed of matter and form, we express the view of Democritus, who considers the body to be composed of indivisible components. Further, we mention the views of Avicenna, Mulla Sadra, and Hadi Sabzevari, who refute the composition of the body from the parts, and then we will express the views of contemporary Neo-Sadraists such as Abdollah Javadi Amoli, Seyyed Mohammad Hossein Tabatabaei, Morteza Motahhari and Mohammad Taghi Mesbah Yazdi in this regard and clarify the differences between their views and those of previous philosophers and then, as the opinions are summarized, we conclude the compatibility of the theory “Body composed of matter and form” with the theory “Body composed of parts” from the perspective of contemporary Neo-Sadraists. This article indicates the development of the issues related to matter and form in Islamic philosophy and its gradual evolution and the opening of new horizons in the analysis of issues and is considered a contemporary philosophical achievement.

Keywords: Contemporary Neo-Sadraists, Matter, Form, Body Composition, Compatibility.

دیدگاه نوصدرائیان معاصر درباره سازگاری نظریه «ترکیب جسم از ماده و صورت» با نظریه «ترکیب جسم از اجزاء»

مصطفی صادقی*

دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شیراز

محمدباقر عباسی

استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شیراز

(از ص ۱۳۳ تا ۱۵۲)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۹/۲۲

علمی-پژوهشی

چکیده

در این مقاله، دیدگاه نوصدرائیان معاصر درباره سازگاری نظریه «ترکیب جسم از ماده و صورت» با نظریه «ترکیب جسم از اجزاء» را بررسی می‌نماییم. برای این منظور، در مقدمه، با اشاره به اینکه یونان خاستگاه مبحث ماده و صورت است و ارسطو، جسم را مرکب از ماده و صورت می‌داند؛ دیدگاه ذی‌مقراطیس، که جسم را مرکب از اجزاء غیر قابل تجزیه می‌داند، را بیان می‌کنیم. در ادامه، دیدگاه ابن‌سینا، ملاصدرا و هادی سبزواری را، که ترکیب جسم از اجزاء را ایصال می‌نمایند، ذکر می‌کنیم و پس از آن به بیان نظر نوصدرائیان معاصر چون عبدالله جوادی آملی، سیدمحمدحسین طباطبایی، مرتضی مطهری و محمدتقی مصباح یزدی در این باره می‌پردازیم و تفاوت آراء آنها نسبت به بسیاری از فلاسفه پیشین و علل این اختلاف رویکرد را روشن می‌سازیم و سپس در جمع‌بندی آراء، سازگاری نظریه «ترکیب جسم از ماده و صورت» با نظریه «ترکیب جسم از اجزاء» را از منظر نوصدرائیان معاصر نتیجه می‌گیریم. این مطلب، گوشه‌ای از تطوّر مباحث مرتبط با ماده و صورت در فلسفه اسلامی و تکامل تدریجی آن و گشوده شدن افق‌های تازه در تحلیل مسائل را نشان می‌دهد و از دست آوردهای فلسفی معاصر محسوب می‌شود.

واژه‌های کلیدی: نوصدرائیان معاصر، ماده، صورت، ترکیب جسم، سازگاری.

۱. مقدمه

در مورد اصطلاح نوصدرائیان باید خاطر نشان کنیم که از یک منظر، گروهی از فلاسفه اسلامی ایرانی بعد از ملاصدرا را به جهت همنوایی غالب دیدگاه‌ها ایشان با حکمت متعالیه و نیز نوآوری در پاره‌ای از مسائل، «نوصدرائیان» می‌گویند. البته این اصطلاح، عمومیت کاربردی ندارد و در مورد آغازگر گفتمان نوصدرائی هم اتفاق نظر وجود ندارد. برخی پژوهشگران، آغازگر جنبش ذکر شده را سیدمحمدحسین طباطبایی می‌دانند و معتقدند که این گفتمان با تلاش علمی او و شاگردانش شکل گرفته است و در رویه فکری و فلسفی آن‌ها، از جهت صورت، روش و محتوا؛ نسبت به قبل و در قیاس با حکمت متعالیه تغییراتی ایجاد شده است (رشاد، ۱۳۷۸: ۶۱). بعضی پژوهشگران نیز، هادی سبزواری را آغازگر گفتمان نوصدرائی معرفی می‌کنند و طباطبایی و شاگردان او را کامل‌کننده و مروج راه او می‌دانند (عباسی حسین‌آبادی، ۱۳۹۲: ۸۹). ما فارغ از اینکه چه کسی بنیانگذار حقیقی گفتمان نوصدرائی است، دیدگاه فلاسفه و حکمایی مانند سیدمحمدحسین طباطبایی، مرتضی مطهری، عبدالله جوادی آملی و محمدتقی مصباح یزدی را به عنوان نوصدرائیان معاصر در ارتباط با موضوع مقاله ارزیابی می‌کنیم و هادی سبزواری را به عنوان یک نوصدرائی متقدم لحاظ می‌نمائیم.

خاستگاه مبحث ماده و صورت، یونان است و فلاسفه اسلامی نیز به تبعیت از اندیشمندان آنجا، به‌ویژه ارسطو، به این مطلب روی آورده‌اند. تلاش فیلسوفان یونان باستان در تبیین ماده‌المواد، ارسطو را بر آن داشت تا تعبیری دیگر از آن ارائه دهد و آن را به عنوان قوه محض و جزء جوهری جسم در نظر بگیرد. او معتقد است که اگر جسم را به ریزترین اجزاء تقسیم کنیم، باز هم هر کدام از آن اجزاء دارای صورت و یک ماده است و این سلسله باید ختم شود به «ماده اولیه‌ای» که قوه محض و استعداد صرف است و می‌تواند پذیرای هر صورتی باشد. ارسطو برخلاف متفکران قبل از خود، موجودات عالم را در ده مقوله کلی طبقه‌بندی کرد که یکی از آنها جوهر و بقیه عرض هستند. مقولات از نگاه او با هم تباین داشتند و جسم نیز جوهری مرکب از ماده و صورت می‌باشد (ارسطو، ۱۳۸۹: ۳۸۷-۳۹۰). فیلسوفان مشاء، جوهر را به پنج نوع تقسیم کرده‌اند؛ عقل، نفس، جسم، ماده و صورت (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ الف: ۶۰). در مورد ماهیت جسم، تعریفی که از ارسطو نقل شده و منسوب به مشائیان بوده و فیلسوفان اسلامی از قبیل فارابی، ابن‌سینا، میرداماد و ملاصدرا از آن تبعیت کرده‌اند، آن است که جسم، جوهری است که از دو جوهر دیگر یعنی ماده و صورت شکل گرفته است؛ جوهر مادی، امری مبهم و قوه محض است و جزء دیگری که به این قسم هیولائی اضافه می‌شود و موجب بروز و ظهور آن می‌شود؛ صورت جسمانی است (همان: ۶۶-۶۷).

از طرفی، برخی دانشمندان علوم طبیعی و حکماء یونان، مانند ذی‌مقراطیس و پیروان او، جوهر جسم را متشکل از اجزاء لایتجزا (اتم)^۱ می‌دانستند و معتقد بودند که گرچه جسم به ظاهر یک واحد متصل است ولی حقیقت آن، مرکب از اجزا غیرقابل تجزیه است که در همه اجسام به شکل متناهی وجود دارد و انقسام عقلی آن را تا بی‌نهایت جایز می‌دانستند (کاپلستون، ۱۳۶۸: ۸۸/۱-۹۱).

بنابر نظر ذی‌مقراطیس، این ذرات، به ادراک حسی در نمی‌آیند؛ زیرا بسیار خرد هستند و حواس نمی‌تواند آنها را درک کند. همچنین، اتم‌ها در اندازه و شکل مختلف‌اند؛ ولی کیفیتی ندارند مگر سختی و صلابت یا نفوذناپذیری؛ در آغاز پیدایش عالم، اتم‌ها درخلاً حرکت ازلی و ابدی داشتند؛ سپس بر اثر برخورد با یکدیگر، گروه‌هایی از اتم‌ها به یکدیگر متصل شدند و بر اثر حرکت چرخشی، ابتدا عناصر و سپس اشیاء دیگر متشکل شدند (همان: ۸۹ و راسل، ۱۳۶۵: ۱۱۶/۱).

نظریه مکتب اتمیسم، توسط ارسطو و برخی پیروان وی و در ادامه توسط گروهی از حکماء، فلاسفه (مانند ابن‌سینا و ملاصدرا) و دانشمندان علوم طبیعی مورد انکار واقع شد، تا این‌که در مواجهه با نظریه اتمی فیزیک در قرن حاضر جانی تازه گرفت؛ اما باید گفت که دستاوردهای فیزیک، تنها بخشی از نظریات این مکتب را تأیید کرد؛ چون برخی ویژگی‌های اتم، در مکتب اتمیسم از این قرار بود: ۱. اتم‌ها تقسیم‌ناپذیرند و اصلاً وجه‌تسمیه این ذرات به اتم، آن است که تجزیه‌ناپذیرند و معنای لفظی اتم، تقسیم و شکست‌ناپذیر است؛ ۲. ماهیت اتم‌ها، فشردگی و پری است. اما فیزیک جدید، خلاف این ویژگی‌ها را بنیان نهاد؛ چرا که بنابر اصول فیزیک جدید: ۱. نه تنها اتم‌ها شکسته می‌شوند، بلکه ذرات درون آنها، مانند هسته نیز شکافته می‌شوند که در فیزیک هسته‌ای، از شکاف هسته‌ای انرژی قابل توجهی دریافت می‌شود؛ ۲. اتم‌ها، کاملاً پُر نیستند بلکه از ذرات و تا حد زیادی خلأ یا فضای تهی تشکیل یافته‌اند (سام، ۱۳۳۷: ۱۷). این مطلب را مصباح یزدی هم تأیید می‌کند و نظریه اتمی ذی‌مقراطیس و فیزیک جدید را دارای «تفاوت‌های بسیار» ارزیابی می‌کند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۸: ۲۴۱/۳). به همین دلیل هم می‌توان گفت که واژه «اتم» در اتمیسم (دیدگاه ذی‌مقراطیس) و فیزیک جدید، «مشترک لفظی» است.

آنچه در این مقاله به‌طور خاص به دنبال آن هستیم، پاسخ به این سؤال است که براساس دیدگاه نوصدرائیان معاصر، آیا بین اعتقاد به «ترکیب جسم از ماده و صورت» با اعتقاد به «ترکیب جسم از اجزاء» سازگاری وجود دارد یا نه؟ یعنی آیا از منظر نوصدرائیان معاصر، قائل شدن به نظریه ماده و صورت، منافاتی با قبول ترکیب جسم از اجزاء کوچک (اتم) دارد یا نه؟

در این مسیر، باید اشاره کرد که وجه مشترک دیدگاه غالب فلاسفه پیشین در این باره، یعنی افرادی مانند ابن‌سینا، ملاصدرا و هادی سبزواری (که نظر آنها، مطابق نظر گروه زیادی از فلاسفه متقدم هم

هست)، عدم اعتقاد به ترکیب جسم از اجزاء و نیز باور به ترکیب جسم از ماده و صورت است (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۱۷۷-۱۹۰؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۷۷/۵-۷۸ و سبزواری، ۱۳۷۹: ۱۷۰/۴-۱۷۱). اما برخلاف نظر آن‌ها، دیدگاه مشترک نوصدرائیان معاصر، اعتقاد به ترکیب جسم از اجزاست (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۹۸-۹۹؛ جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۰۳/۳-۲۰۴؛ مطهری، ۱۳۸۷: ۳۶۰-۳۸۸ و ۲۴۰ و مصباح یزدی، ۱۳۹۸: ۲۴۱/۳ و ۲۴۳). ما ابتدا دیدگاه اختصاصی فلاسفه پیشین در ابطال اعتقاد به ترکیب جسم از اجزاء را ذکر خواهیم کرد و در ادامه، دیدگاه نوصدرائیان معاصرمانند: سیدمحمدحسین طباطبایی، مرتضی مطهری، محمدتقی مصباح یزدی و عبدالله جوادی آملی را جداگانه بیان خواهیم نمود و با مقایسه آراء، تفاوت نگاه آن‌ها را روشن می‌نماییم و درباره سازگاری و یا ناسازگاری نظریه «ترکیب جسم از ماده و صورت» با نظریه «ترکیب جسم از اجزاء» از نگاه آن‌ها به تفصیل سخن خواهیم گفت و دلایل تفاوت آراء آن‌ها با امثال ملاصدرا و ابن سینا و دستاوردهای فلسفی آن را شرح خواهیم داد.

موضوع مقاله، در نوع خود بدیع و تازه است و بیان علل رویکرد متفاوت این فلاسفه نسبت به پیشینیان هم بخشی از نوآوری‌های این گفتار محسوب می‌شود. بدیهی است که در این مسیر، دیدگاه فلاسفه نوصدرائی مذکور محور بحث ماست و دیدگاه فیزیک درباره ترکیب جسم از اجزاء کوچک، به نحو کلی مورد اشاره قرار می‌گیرد و وارد جزئیات این مقوله تخصصی نخواهیم شد و قصد نداریم دیدگاه فیزیک جدید و فلسفه را در این مورد مقایسه کنیم.

۲. حقیقت جسم و ابطال ترکیب آن از اجزاء از منظر ابن سینا

ابن سینا درباره حقیقت جسم می‌گوید، جسم جوهر واحد پیوسته‌ای است که مؤلف از اجزاء لایتجزا نیست. البته او بررسی کامل درباره جسم را در طبیعیات شفا انجام داده است: «أن الجسم جوهر واحد متصل و لیس مؤلفاً من أجزاء لا تتجزأ» (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۱۷۷-۱۹۰). او تعریف متداول و مشهور جسم را اینگونه می‌داند: «جسم جوهر دارای طول، عرض و عمق است» (همان، ۱۴۰۴ الف: ۶۱). آنچه حقیقت جسم را تشکیل می‌دهد از دیدگاه ابن سینا، همان صورت اتصالی‌ای است که قابل فرض به ابعاد ثلاثه است، او در این باره می‌نویسد: «فالجسمية بالحقیقة صورت الاتصال القابل لما قلناه من فرض الأبعاد الثلاثة و هذا المعنى غیر المقدر و غیرالجسمية التعليمية» (همان: ۶۴).

او معتقد است که جسم یک واحد متصل است که بالفعل هیچ تکثری ندارد؛ گرچه بالقوه قابل انقسام به اجزاء بی‌نهایت است: «أن الجسم جوهر واحد متصل و لیس مؤلفاً من أجزاء لا

تجزأ، فقد فرغنا عنه. و أما تحقیقه و تعریفه فقد جرت العادة بأن یقال: إن الجسم جوهر طویل عریض عمیق.» (همان: ۶۶). از جهت حقیقت، جسم مرکب از دو جوهر است که یک جوهر، بالقوه است که به آن ماده یا هیولی می‌گویند و یک جوهر، بالفعل است که به آن صورت می‌گویند. او برای اثبات هیولی، از برهان‌هایی نظیر «فصل و وصل» و برهان «قوه و فعل» استفاده کرده است (همان: ۶۶-۶۷). ابن سینا قبل از اثبات ترکیب جسم از ماده و صورت و پیش از اثبات هیولی، به ابطال اعتقاد به ترکیب جسم از اجزاء مبادرت می‌نماید: «من الناس من یظن أن کل جسم ذو مفاصل تنضم عندها أجزاء غیر أجسام، تتألف منها الأجسام- و زعموا أن تلك الأجزاء لا تقبل الانقسام لا كسرا، و لا قطعاً، و لا وهما و فرضاً، و أن الواقع منها فی وسط الترتیب یحجب الطرفين عن التماس و لا یعلمون أن الأوسط...» (همان، الف: ۱۳۷۵-۵۵-۵۶). در این باره، خواجه نصیر طوسی نیز در شرح فصل دوم از نمط اول کتاب اشارات و تنبیهات، به ذکر نمونه‌ای از دلایل علماء در ابطال جزء لایتجزا مبادرت می‌نماید و مناظرات انجام پذیرفته بین موافقین و منتقدین این اعتقاد را ذکر می‌نماید (همان، الف: ۲۰/۲-۲۲).

ابن سینا جسم را مرکب از ماده و صورت می‌داند. اعتقاد به دو جنبه برای جسم از دو جنبه وجودی جسم است. اجسام هم خصوصیتی دارند که به واسطه آن دارای بعد هستند، یعنی بالفعل هستند و هم خصوصیتی که به واسطه آن تغییر می‌کنند و به چیز دیگری تبدیل می‌شوند، یعنی بالقوه هستند. ابن سینا وضع نخست جسم را از صورت آن و وضع دوم را ناشی از ماده آن می‌داند. از این رو جسم از صورت جسمیه و ماده جسمانی تشکیل می‌گردد. تعریف جسم از وی، ناظر بر صورت جسمانی جسم است (همان، الف: ۱۴۰۴-۶۷).

شیخ‌الرئیس از صورت جسمیه به اتصال تعبیر می‌کند و شیء را متصل واحد می‌داند، یعنی جسم محسوس، وحدت اتصالی دارد. به بیان دیگر، واقعیت جسم به همان صورتی است که حس آن را می‌یابد. از نظر ابن سینا، جسم، امری متصل است و در عین حال می‌توان آن را تا بی‌نهایت مورد تقسیم قرار داد. البته مراد او از تقسیم، تقسیم بالقوه است و نه بالفعل، یعنی هر جزئی از اجزاء جسم که فرض شود، دارای بعد است و در این تقسیم نمی‌توان به جزئی رسید که فاقد بعد باشد. البته گاهی این تقسیم در خارج صورت می‌گیرد، گاهی در وهم و نهایتاً در عقل. پس جسم برخلاف نظر معتقدین به جزء لایتجزی، انفصال بالفعل و خارجی ندارد (همان: ۶۴ و ۶۷-۶۸).

۳. حقیقت جسم و ابطال ترکیب آن از اجزاء از منظر ملاصدرا

ملاصدرا جسم را مرکب از ماده (هیولی) و صورت می‌داند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۵/۱۰۹-۱۱۰؛ ۳/۴۳۴). در واقع او در بحث از جسم مطلق، معتقد به ترکیب آن از هیولای اولی و صورت جسمیه می‌باشد. او ماده و صورت را در خارج متحد می‌داند؛ به نحوی که دو چیز جدا از هم نیستند و بدین سبب، با دیدگاه مشاء که معتقد به ترکیب انضمامی هستند، فاصله می‌گیرد. از نگاه ملاصدرا، جسم به تمامه ماده و به تمامه صورت است و ماده از جنبه ناقص آن و صورت هم از جنبه کامل آن انتزاع می‌شود و نسبت آن دو به یکدیگر، نسبت ناقص به کامل می‌باشد (همان، ۱۳۶۰: ۱۲۹).

ملاصدرا در تبیین حقیقت جسم مانند غالب مسائل، هم، سخن مشهور فلاسفه را بیان می‌کند و هم، دیدگاه ویژه خود را ذکر می‌کند که با اصول وجود شناختی او هماهنگ است. وی هنگامی که قول مشهور در این ارتباط را توضیح می‌دهد، جسم را جوهر دارای ابعاد سه گانه معرفی می‌کند (همان، ۱۹۸۱: ۵/۱۰۵ و ۲۲). او مانند ابن‌سینا به اتصال جوهر جسمانی توجه دارد و آن را مقوم جسمیت معرفی می‌نماید. ملاصدرا، امتداد داشتن را با فرض ابعاد سه گانه در جسم همراه می‌داند و اتصال را، صلاحیت انتزاع امتداد سه گانه در مرتبه ذات اشیاء قلمداد می‌کند (همان: ۵۶)؛ چون او جسم را جوهر متصل می‌داند، اعتقاد دارد که جسم تا بی‌نهایت قابل انقسام است و دارای اجزاء بالفعل نیست. او همچنین معتقدین به جزء لایتجزا را نقد می‌نماید و از بیان ابن‌سینا در این باره نیز استفاده می‌کند (همان: ۳۱-۶۱).

ملاصدرا قبل از اثبات ترکیب جسم از ماده و صورت و پیش از اثبات هیولی، به ابطال ترکیب جسم از اجزاء مبادرت می‌کند:

لما بطل المذاهب القائلة بانفصال الجسم إلى أجزاء لا تقبل القسمة المقدارية أصلاً جوهرية كانت كما عليه المتكلمون تبعاً لعبارة بعض من تقدم عهده عهد أفلاطون و أرسطو من الفلاسفة قبل نضج الحكمة و تمامها أو عرضية كما عليه النظام و الضرار و النجار أو لا تقبل الفكیه فقط دون غيرها كما رأه بعض آخر مثل ذيمقراطیس و أصحابه ثبت أن حقيقة الجسم غير خارجة عن اتصال و متصل في نفسه كما هو عند الحس قابلاً للانفصال ... (همان: ۷۷-۷۸).

ملاصدرا بعضی از برهان‌هایی که در ابطال جزء لایتجزا اقامه شده را در کتاب شرح هدایة‌الاثیریة نقل کرده است (همان، ۱۴۲۲: ۱۸-۲۵). او دلایل ذکر شده از طرف صاحب کتاب هدایة‌الاثیریة در این مورد را با ذکر عنوان «و قد آورد المصتف علی ابطال ترکب الجسم من الأجزاء التي لا يتجزأ دليلين» آغاز می‌کند و به توضیح نظر مخالفان آن می‌پردازد (همان: ۱۹).

۴. بطلان ترکیب جسم از اجزاء کوچک از نگاه هادی سبزواری

هادی سبزواری، اعتقاد به ترکیب جسم از اجزاء کوچک را ناسازگار با نظریه ترکیب جسم از هیولی و صورت می‌داند و بطلان ترکیب جسم از اجزاء کوچک را در حد بدیهیات می‌شمارد. این سخن سبزواری، موافق با سخن ابن سینا و ملاصدرا است. او در بخشی که با این عبارت شروع می‌شود: «غرر فی إبطال الجزء الذي لا يتجزى»، می‌گوید: «إذ مع القول بتركب الجسم مما لا يتجزى لا يمكن القول بالهیولی و الصورة، اعلم: أن بطلان الجزء في هذه الأعصار صار قریبا من البدیهیات لكثرة ما أقام الأفاضل من البراهین المحکمة الطبیعیة و الهندسیة»؛ یعنی به نظر سبزواری، با عقیده به ترکیب جسم از اجزاء نمی‌توان به هیولی و صورت باور داشت و اضافه می‌کند که بطلان عقیده به ترکیب جسم از اجزاء در روزگار ما در سایه برهان‌های متعدد در حد بدیهیات است (سبزواری، ۱۳۷۹: ۴ / ۱۷۰-۱۷۱).

حسن حسن‌زاده‌آملی در حاشیه این بخش از شرح منظومه سبزواری، بطلان اعتقاد به جزء لایتجزا را در دوران سبزواری، به دلیل کثرت برهان‌هایی که از طرف علمای علوم طبیعی اقامه شده بود، در حد بدیهیات می‌شمارد و اذعان می‌نماید که حکماء نیز معمولاً، قبل از اثبات هیولی، به ابطال اعتقاد به تشکیل اجسام از جزء لایتجزا مبادرت می‌کردند؛ همان‌طور که اثیرالدین ابهری در کتاب هدایة‌الاثیریة، همین کار را انجام داده است؛ و فخررازی نیز در جلد دوم مباحث مشرقیه، بیست دلیل در ابطال جزء لایتجزا ارائه کرده است (همان). بعضی از برهان‌هایی که در ابطال جزء لایتجزا اقامه شده و حسن‌زاده‌آملی به آن‌ها اشاره می‌کند را ملاصدرا در شرح هدایة‌الاثیریة نقل کرده است (ملاصدرا، ۱۴۲۲: ۱۸-۲۵). سبزواری نیز به نقل تعدادی از این برهان‌ها مبادرت می‌کند (سبزواری، ۱۳۷۹: ۴ / ۱۷۲)؛ پس، از نگاه سبزواری به عنوان یک نوصدرائی متقدم و همسو با عقاید شایع آن دوران، ترکیب جسم از اجزاء مردود است؛ همان‌طور که ملاصدرا و ابن سینا هم اذعان داشتند.

۵. دیدگاه عبدالله جوادی آملی درباره استقلال مباحث فلسفی ماده و صورت از نظریات

فیزیک

عبدالله جوادی آملی معتقد است که دیدگاه‌های علوم طبیعی، از جمله فرضیه‌های مطرح شده در فیزیک به مباحث فلسفی در مورد اجسام و مبحث ماده و صورت، آسیبی نمی‌زند. در نقد برهان فصل و وصل، گفته شده که اجسام از ذرات کوچک اتمی شکل پذیرفته‌اند و جسم متصل هم واقعیت ندارد تا اینکه بتواند منفصل شود. ایشان معتقدند که این نقد اگر صحیح باشد، انتقاد

اساسی بر علوم هندسی وارد است و این مطلب به برهان فصل و وصل آسیبی نمی‌رساند، چون در این حالت، استدلال بر پایه فصل و وصل، از مقادیر مشهود، به اندازه‌های غیر مشهود ذرات کوچک انتقال می‌یابد و این فرضیه، اصل برهان را باطل نمی‌سازد، چون اجزاء کوچک اتمی هم به دلیل اینکه دارای بعد هستند، فصل و وصل می‌پذیرند. از منظر ایشان، برهان قوه و فعل هم با دیدگاه ذرات اتمی جسم خدشه‌پذیر نخواهد بود، چون اگر اجسام در اندازه‌های مشهود خود تحقق نداشته‌باشند، اتم‌ها و ذرات ریز، واقعیت خواهند داشت و برهان قوه و فعل در مورد آن‌ها صادق خواهد بود. پس در نگاه ایشان، فرضیه‌ها و دیدگاه‌های علوم طبیعی و فیزیک به دیدگاه‌های فلسفی دربارهٔ جسم، ماده و صورت آسیبی وارد نمی‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۰۳/۳-۲۰۴).

ایشان جمع‌شدن دو جنبه بالقوه و بالفعل در جسم را نشان از ترکیب جسم از هیولی و صورت می‌داند و معتقد است که شکل‌پذیرفتن جسم از ذرات ریز، در ترکیب آن از ماده و صورت بی‌تأثیر خواهد بود؛ چرا که هر ذره از جسم هم دارای یک حیثیت قوه و یک حیثیت فعلیت است و صورت جسمیه در اجزاء کوچک هم ظهور دارد. پس جسم چه مرکب از اجزاء کوچک باشد و چه دارای وحدت اتصالیه مشهود باشد، از کثرت (هیولی و صورت) برخوردار است؛ یعنی با دیدگاه‌های علوم طبیعی منافاتی ندارد (همان: ۳۳۷).

این بیان جوادی آملی، نقد روشن و مناسبی بر سخن برخی پژوهشگران^۲ معاصر است که دستاوردهای علوم طبیعی و فیزیک دربارهٔ ترکیب جسم از اجزاء کوچک را ناسازگار با دیدگاه‌های فلسفی در مورد ترکیب جسم از ماده و صورت می‌دانند (یثربی، ۱۳۹۱: ۸۵-۸۶). قابل توجه اینکه برخی پژوهشگران معاصر حوزه فلسفه اسلامی، معتقدند که پذیرفتن دیدگاه ترکیب جسم از ماده و صورت از طرف فلاسفه پیشین، بر پایه عقیده آنان در بطلان ترکیب جسم از اجزاء کوچک است؛ و برای توضیح امکان اتصال و انفصال در اجسام، پای ماده و صورت را پیش کشیده‌اند. این پژوهشگران معتقدند که اگر ارسطو و ابن سینا و پیروان آنها از ترکیب جسم از اجزاء کوچک مطلع بودند، هیچ‌گاه به فرض ماده و صورت و ترکیب جسم از آن دو متوسل نمی‌شدند و فلاسفه اسلامی هم، هیولی را بر پایه تضاد بین «وصل» و «فصل» در اجسام ثابت کرده‌اند و این تضاد با پذیرفتن ترکیب جسم از اجزاء ریز مطرح نخواهد بود. (همان) این پژوهشگران، تلاش فلاسفه اسلامی مانند ابن سینا و ملاصدرا برای ابطال عقیده‌ای که جسم را مرکب از اجزاء کوچک می‌داند، گواهی بر ادعای خویش می‌دانند؛ همچنین، سخن سبزواری که بطلان ترکیب جسم از اجزاء کوچک را در حد بدیهیات می‌شمارد؛ شاهد دیگری بر سخن خود محسوب می‌کنند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۷۷/۵؛ ابن سینا، ۱۳۷۵ الف: ۵۵-۵۶؛ سبزواری، ۱۳۷۹: ۱۷۰/۴-۱۷۱ و یثربی، ۱۳۹۱: ۸۵-۸۶).

۶. دیدگاه سیدمحمدحسین طباطبایی درباره حقیقت جسم و ترکیب آن از اجزاء

سیدمحمدحسین طباطبایی، در کتاب *بداية الحکمة*، معتقد است که ما با حواس خود، جسم را یک واحد یک پارچه می‌یابیم، حال، این سؤال قابل طرح است که آیا در حقیقت هم جسم یک واحد یکدست و یکپارچه است؛ یا نه، بلکه مجموعه‌ای از ذرات ریز با فاصله است؟ او درباره پاسخ به این گونه سؤالات، پنج دیدگاه و پاسخ آن دیدگاه‌ها را مطرح می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۲ الف: ۷۰-۷۱). بر اساس اندیشه طباطبایی، جسم جوهری است که در جهات سه‌گانه امتداد دارد و هر چیزی که امتداد و کشش داشته باشد، امکان تقسیم شدن هم دارد؛ چون شیء دارای امتداد، حداقل دو طرف مغایر دارد، حال، چون جسم در سه طرف امتداد دارد، در هر سه طرف قابل تقسیم است و می‌توان اجزائی برای آن، هم از جهت طول و هم عرض و هم عمق در نظر گرفت (همان).

بر اساس بیان ایشان، سؤالی که اینجا می‌توان مطرح کرد این است که در اشیائی مثل یک قطعه آهن و چوب که حواس ما آنها را متصل می‌داند، آیا این اشیاء همانگونه هستند که در ظاهر به نظر می‌رسند؟ یا مجموعه‌ای از ذرات خیلی ریز هستند که در کنار هم قرار دارند (شیروانی، ۱۳۸۷: ۱۴۶/۲).

در پاسخ به سؤالات یادشده، طباطبایی در *بداية الحکمة*، دیدگاه ذی مقرطیس را با کمی اصلاح^۳ درست دانسته است. نظر ذی مقرطیس به بیان ایشان اینگونه است که: جسم یک جوهر متصل است و می‌توان امتدادهای سه‌گانه‌ای در آن تصور کرد و اجسام از ذرات بسیار ریز و سختی تشکیل شده‌اند که در خارج نمی‌توان آنها را تجزیه کرد، اما چون دارای حجم و امتداد هستند، امکان تجزیه وهمی و عقلی برای آنها وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۶۲ الف: ۷۰-۷۱).

از سویی، طباطبایی در کتاب *نهاية الحکمة*، دیدگاه‌های هفت‌گانه‌ای^۴ را در این ارتباط مطرح و ارزیابی می‌نماید. در این کتاب برخلاف *بداية الحکمة*، دیدگاه ارسطو و بزرگان حکمای اسلامی مطرح و دیدگاه مناسب ارزیابی می‌شود. طباطبایی، نظر ارسطو و بزرگان حکمای اسلامی را این‌طور شرح می‌دهد که: جسم جوهری است که از دو جوهر، یعنی ماده که قوه هر فعلیتی است و نیز از صورت، که اتصال جوهری است، شکل یافته است؛ بر پایه این دیدگاه، صورت، اتصال و امتداد جوهری‌ای است که امکان تقسیم شدن به اجزاء غیرمتناهی را دارد، یعنی هر قدر تقسیم بپذیرد، باز قابل تقسیم می‌باشد (همان، ۱۳۶۲ ب: ۹۴-۹۷). او می‌افزاید که بر پایه اعتقاد آنان، جسم از دو جوهر ترکیب یافته است، یعنی از هیولی و صورت جسمیه و منظور از صورت جسمیه، اتصال

جوهری‌ای است که حس می‌یابد؛ یعنی اینکه اشیاء به شکلی هستند که می‌توان سه خط عمود بر هم در آنها فرض کرد و به اجزاء نامحدودی هم قابل تقسیم‌اند (همان: ۹۸-۹۹).

طباطبایی سخن دانشمندان علوم طبیعی و تجربی را یادآور می‌شود که اجسام را متشکل از ذراتی می‌دانند که دارای جرم هستند. او معتقد است که باید نظر ارسطو و حکمای اسلامی را بر یافته‌های این دانشمندان طبیعی مُطَبِّق ساخت و حتی قبول این مطلب را به عنوان «اصل موضوعی» مطرح می‌کند (همان).

حال باید بررسی کرد که تطبیق مورد اشاره طباطبایی چگونه باید باشد؟ مثلاً اگر تطبیق را به این معنی بدانیم که ریزترین جزء تشکیل‌دهنده جسم را با «ماده‌المواد» فلسفی بخواهیم متناظر بدانیم چه وضعیتی خواهیم داشت؟ این احتمال را در چند شکل به شرح زیر می‌توان بررسی نمود:

الف) بعضی مواقع، افرادی سعی می‌کنند که اثبات کنند، انرژی مطرح در فیزیک، ناظر به ماده‌اولی در فلسفه است؛ اما باید چند نکته را متذکر شد: میزان انرژی، امکان اندازه‌گیری دارد و ذرات فوتون،^۵ بسته به فرکانس و انرژی‌ای که دارند، متفاوت و متنوع‌اند در حالی که ماده‌اولی، در تمام اجسام یکسان و غیرقابل اندازه‌گیری است.

ب) ممکن است به نظر آید که می‌توان کوارک‌ها^۶ را ماده‌اولی دانست؛ چون کوارک‌ها به تنهایی موجود نیستند و حتماً باید در ذرات محبوس باشند؛ همان‌طور که ماده‌اولی به تنهایی یافت نمی‌شود و باید همراه با صورت باشد. اما باید دانست که کوارک‌ها، هم متنوع و هم قابل تبدیل به یکدیگرند؛ و میان آنها، مبادله ذرات صورت می‌گیرد و خلاصه آنکه قوه محض نیستند.

ج) شاید در نگاه دیگر، اتم‌ها را ناظر به ماده‌اولی بینیم؛ ولی ماده‌اولی هیچ تعینی به جز قوه محض بودن ندارد؛ اما اتم‌ها متعین هستند. ماده‌اولی در اجسام مختلف یکسان‌اند؛ ولی اتم‌ها، گونه‌های متفاوتی دارند (بیش از ۱۱۴ اتم مختلف شناخته شده است). ماده‌اولی بسیط است؛ اما اتم‌ها مرکب از ذرات کوچک‌تری مانند پروتون، نوترون، الکترون و غیره هستند. حتی پروتون‌ها و نوترون‌ها نیز، مرکب از ذرات کوچک‌تری به نام کوارک‌ها هستند. از این‌رو، حتی اگر در آینده، ذرات بنیادی، نهایتاً به یک ذره تقلیل یابد، یعنی به یک ذره شناخته‌شده ختم شود، به طور حتم آن ذره، مطابق با خصوصیات ماده‌اولی در فلسفه ارسطو (بدون تعین و تنها قوه محض و بسیط) نخواهد بود؛ بنابراین، تطبیق به معنای اینکه ماده‌المواد و هیولی را به عنوان ریزترین جزء شکل‌دهنده جسم در فیزیک و یا به معنی انرژی محسوب کنیم درست به نظر نمی‌رسد (مصطفوی، ۱۳۸۷: ۳۳۵-۳۳۸).

در توضیح تطبیق مورد نظر ایشان، از بیان مصباح‌یزدی در شرح نه‌ایة‌الحکمة استفاده می‌بریم. در آنجا آمده است که هر یک از ذرات بنیادی، فردی از جسم به معنای فلسفی آن است، یعنی جوهر گسترده‌ای است که با خواص دیگری غیر از جسمیت که موجب تنوع این ذرات می‌شود؛ همراه است؛ چون ممکن نیست که از اجتماع اجزاء فاقد امتداد و حجم، جوهری ممتد و دارای حجم (جسم) پدید آید. همچنین به موجب نظریه اتمی، ذرات ریز از تراکم انرژی تشکیل یافته‌اند و از همین جهت با فراهم شدن شرایط، قابل تبدیل به انرژی هستند. پس انرژی هم جوهر گسترده در فضا و در نتیجه جسم است. انرژی در فیزیک، اگر متراکم باشد ماده است برای انواع ذرات بنیادی و اگر نامتراکم باشد، خود، انواعی دارد مانند انرژی حرارتی و شیمیایی. ولی باید توجه داشته باشیم که در فیزیک، توضیح دقیقی در مورد انرژی و امثال آن که بتوان ماهیت آنها را به دقت استنباط کرد وجود ندارد و این تحلیل‌ها، برای توجیه بهتر پدیده‌های طبیعی است و قطعیت ندارد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۸: ۲۴۱/۳-۲۴۴). پس اگر جسم بودن انرژی، قطعیت داشته باشد، آن نیز جوهری است که فصل و وصل خواهد پذیرفت.

۷. دیدگاه مرتضی مطهری درباره «حقیقت جسم» و ارتباط آن با دیدگاه علوم طبیعی

مرتضی مطهری، دیدگاه‌های مختلف در مورد حقیقت جسم طبیعی را تبیین نموده است. ایشان نظریه ذی‌مقراطیس را دارای دو اصل می‌دانند: اول اینکه، اجسام برخلاف آنچه مشهود است، پیوسته نیستند و مجموعه‌ای از اجزاء کوچک هستند؛ دوم اینکه آن اجسام ریز، هم شکست‌ناپذیرند و هم پیوندناپذیر؛ یعنی، آن اجسام و اجزاء کوچک، همیشه به یک شکل می‌مانند، نه به هم می‌پیوندند، تا جسم بزرگتری به وجود آید؛ و نه دو قطعه می‌شوند و به اجزاء کوچک‌تر تبدیل می‌شوند (مطهری، ۱۳۸۷: ۳۶۰-۳۶۶ و ۳۸۸).

به عقیده مطهری، حکماء مشاء برای اثبات هیولای اولی و نیز اثبات ترکیب جسم از هیولی و صورت، برهانی به نام برهان «فصل و وصل» اقامه کرده‌اند و در آن، دلیل انفصال و اتصال در اجسام و اجرام را وجود جوهری می‌دانند که فصل و وصل را می‌پذیرد. به نظر ایشان، حکماء مشاء، دیدگاه ذی‌مقراطیس در مورد جسم طبیعی را مردود شمرده و پذیرفته‌اند که جسم طبیعی، مجموعه‌ای از ذرات نیست، بلکه یک واحد پیوسته است؛ و از سویی، همه‌اشیانی که پیوسته هستند، بنا بر احساس ما، فصل و وصل می‌پذیرند؛ یعنی برهان فصل و وصل، بر پایه پذیرش پیوستگی جسم طبیعی محسوس است. به بیان مطهری، بر مبنای نظریه ذی‌مقراطیس، این برهان مخدوش است، چون بر اساس آن، وقتی که فصل و وصل ظاهری به وقوع می‌پیوندد؛ مثلاً، یک

لیتر آب، تبدیل به دو نیم لیتر می‌شود و یا دو نیم لیتر آب، تبدیل به یک لیتر آب می‌شود، فصل و وصل واقعی انجام نمی‌گیرد (همان: ۳۶۹).

مطهری معتقد است که بر اساس دیدگاه فلاسفه، ناممکن است که جسم از اجزائی ترکیب شده باشد که پیوندناپذیر باشند و آنچه امروز در علوم طبیعی اثبات شده، بیشتر بر ردّ دیدگاه ذی‌مقراطیس است و نه ردّ دیدگاه حکماء؛ چون ذی‌مقراطیس اعتقاد داشت که جسم از اجزائی شکل یافته است که انقسام‌پذیر نیستند و این انقسام‌ناپذیری را به دلیل طبیعت جسمیت آنها می‌دانست. به اعتقاد مطهری، حکماء هم بر این باور بودند که جسم، همان‌طور که مشهود است، متصل یکپارچه واحد است و دستاوردهای علوم طبیعی امروزی، حاکی از آن است که جسم محسوس و مشهود، متصل واحد نیست و از این بابت، برخلاف دیدگاه حکماء است، ولی از آن جهت که ذرات را قابل تقسیم می‌داند و هم از این بابت که بر پایه دیدگاه علمای طبیعی امروز، علت ناپیوستگی ذرات، ویژگی‌های نوعی آنهاست و نه طبیعت جسمی آنها، دیدگاه حکماء را تأیید می‌کند (همان: ۳۷۰).

مطهری معتقد است که بر پایه دیدگاه علمای علوم طبیعی، محل کلام را از جسم محسوس باید به اجزاء اتمی منتقل کرد، اگر ذرات اتمی، فصل و وصل‌پذیر باشند، آنگاه، برهان فصل و وصل فلاسفه در مورد آنها صحیح است (همان).

از سوی دیگر، به اعتقاد مطهری، ترکیب جسم از ماده و صورت، مانند ترکیب اکسیژن و هیدروژن نیست و راه تشخیص و اثبات و یا نفی آن را هم فقط عقل و استدلال عقلی می‌داند و نه مشاهده و تجزیه عملی (همان: ۲۴۱)؛ یعنی ایشان، علوم طبیعی و تجربی را فاقد صلاحیت برای مخدوش کردن ترکیب جسم از ماده و صورت می‌دانند (همان).

او در جای دیگری معتقد است که «جسم» قابل تحلیل به ماده و صورت نیست و ماده و صورت اجزاء جسم هستند، اما اجزاء تحلیلی و نه اجزاء خارجی؛ به این معنی که هر جسمی در ظرف خارج منتهی نمی‌شود به دو جزء واقعی، که یکی ماده است و دیگری صورت؛ بلکه همان‌طوری که بُعد جسمانی تا بی‌نهایت قابل تقسیم ذهنی به اجزاء کوچک‌تر است، حقیقت جوهر جسم هم تا بی‌نهایت قابل تقسیم ذهنی است به قوه و فعلیت (ماده و صورت) (مطهری، ۱۳۸۲: ۷۳۲/۶).

۸. بررسی دیدگاه محمدتقی مصباح یزدی درباره حقیقت جسم و تفکیک «دیدگاه علمی» از «دیدگاه فلسفی» در این مورد

محمدتقی مصباح یزدی در شرح نه‌ایة الحکمة به بررسی حقیقت جسم می‌پردازد. به اعتقاد ایشان، جسم جوهری سه‌بعدی است و مراد از سه بعد؛ طول، عرض و عمق است؛ یعنی جسم جوهری است که در سه جهت گسترده است و امتداد دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۸: ۲۱۷/۳). ایشان بررسی حقیقت جسم را واری مصداق جسم می‌شمارد و آن را جوهر متصلی می‌داند که با برش می‌توان آن را به اجسامی کوچک‌تر تقسیم کرد و این به معنای آن نیست که جسم، مجموع اجزاء بالفعلی باشد که بین آنها فاصله وجود دارد. پرسشی که او مطرح می‌کند این است که آیا مصداق جسم در واقع نیز چنین است؟ سپس آراء گوناگون در این باره را بررسی می‌نماید و پیش از بررسی این آراء، دو اصطلاح «جسم مرکب» و «جسم مفرد» را توضیح می‌دهد.

به اعتقاد ایشان هر جسمی یا مرکب است یا مفرد، مرکب از اجسام بالفعل دیگری شکل پذیرفته است، مانند بدن انسان و حیوان و اجسام سایر مرکبات؛ مفرد، از اجسام بالفعل دیگری تشکیل نشده است، مانند عناصر در فیزیک ارسطویی؛ و مشخص است که اجزاء جسم مرکب هم، یا جسم مفرد هستند یا مرکب، که باید سرانجام به اجسام مفرد ختم شوند، وگرنه به تسلسل می‌انجامد؛ به عبارت دیگر، هر جسم مرکبی در نهایت از اجسام مفرد تشکیل می‌شود و هر جسم مفردی نیز چون ممتد است، انقسام می‌پذیرد، وگرنه جسم نیست (همان: ۲۲۱-۲۲۲).

ایشان در بررسی آراء در مورد حقیقت جسم، دیدگاه ذی‌مقراطیس مبنی بر اینکه همه اجسام، از بی‌شمار ذرات کوچک دارای ابعاد و انقسام‌ناپذیر به نام اتم تشکیل شده‌اند که گرچه در خارج انقسام‌ناپذیر باشند، ولی وهماً و عقلاً انقسام‌پذیرند؛ را بیان تعریف جسم نمی‌دانند، بلکه توضیحی در مورد ساختمان اجسام محسوس می‌شمارند. به اعتقاد مصباح یزدی، حتی اگر ذی‌مقراطیس این سخن را در تعریف جسم هم گفته باشد و اتم‌ها را جسم نداند، بر حسب تعریف فیلسوفان از جسم (جوهر سه‌بعدی)، باید اتم‌ها را جسم دانست؛ چون به گفته خود او، اتم‌ها، جوهرهایی سه‌بعدی هستند و چون او (ذی‌مقراطیس) اتم‌ها را بسیط می‌داند، در تقسیم‌بندی فیلسوفان در زمره جسم مفرد قرار دارند.

به نظر مصباح یزدی، آنچه به یقین می‌توان گفت این است که از دیدگاه فیلسوفان، مصادیق حقیقی مفهوم جسم، همین اجسام محسوس هستند و از دیدگاه ذی‌مقراطیس، مصداق جسم اتم است؛ یعنی نظریه او از جهتی که مورد بررسی علوم (تجربی) است، با نظریه ارسطو و همفکران او تفاوت اساسی دارد، ولی از جهتی که فلسفه به آن می‌پردازد، تفاوت ذاتی با رأی ارسطو ندارد. وی

در ادامه، این سؤال را مطرح می‌کند که هرچند اتم مرکب از چند نوع جسم نیست، آیا ممکن نیست از اجزائی «غیر جسم» مانند هیولی (ماده) و صورت مرکب باشد؛ همان‌طور که ارسطو معتقد است؟ سپس ادامه می‌دهد که نظریه ذی‌مقراطیس با نظر مشهور بین فلاسفه، مبنی بر ترکیب جسم از هیولی (ماده) و صورت «منافی» نیست و اگر چنین ترکیبی (ترکیب جسم از ماده و صورت) ثابت شود، شامل اتم‌ها هم می‌شود؛ یعنی اتم‌ها هم مرکب از ماده و صورت هستند (همان: ۲۲۸-۲۳۰). توجه داشته باشیم که مصباح یزدی، در شرح الهیات شفا، بر این باور است که ابن سینا و مشائین پیرو او، جسم را مرکب از دو جوهر به نام ماده و صورت می‌دانند که اولی حیثیت قوه اجسام و دیگری حیثیت فعلیت آنهاست (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۸۶/۲).

همچنین مصباح یزدی در بخشی که رأی افلاطون درباره حقیقت جسم را بررسی می‌کند، بین دیدگاه علمی (فیزیک) و دیدگاه فلسفی تفکیک قائل می‌شود. او رأی افلاطون مبنی بر بساطت جسم و نفی ترکیب آن از اجزاء غیر جسم (هیولی و صورت) و اجزاء جسمی بالفعل را درست نمی‌داند؛ چون از طرفی، هر جسمی از اجزاء غیر جسمی، یعنی از هیولی و صورت مرکب است؛ و از طرف دیگر، بیان افلاطون را ناظر به اجسام محسوس می‌داند. مصباح یزدی این سؤال به‌جا را مطرح می‌نماید که چگونه می‌توان اطمینان داشت که جسم محسوس از تعدادی جسم کوچک‌تر با فواصل نامحسوس شکل پذیرفته باشد، شبیه آنچه ذی‌مقراطیس گفته است؟ در ادامه ایشان می‌گویند که اگر سخن امثال ذی‌مقراطیس درست باشد (همان‌طور که در فیزیک جدید آمده است)، شیء حقیقی را باید همان اجسام کوچک‌تر که نامحسوس‌اند، محسوب کنیم و همین اجزاء کوچک را باید محل نزاع فیلسوفان در مورد حقیقت جسم معرفی کرد و نه جسم محسوس (همان، ۱۳۹۸: ۲۳۲/۳).

مصباح یزدی توجه افلاطون به جسم محسوس و اشکال بر او از این حیث را متوجه همه فیلسوفان اعم از ارسطو، فارابی، ابن سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا می‌داند و معتقد است که این اشکال، به «دیدگاه فیزیکی و علمی» این اندیشمندان وارد است و نه به «دیدگاه فلسفی» آنها و جای این بحث و ایراد را در فلسفه نمی‌داند، چون بحث فیلسوف را در مورد مصداق حقیقی مفهوم جسم می‌داند و مصداق حقیقی جسم از دید افلاطون را بسیط و از منظر ارسطو، مرکب از ماده و صورت می‌شمارد. ایشان بر این باور است که اندیشمندان مذکور، بنا بر فیزیک مقبول دوران خود، معتقد بودند که همین جسم محسوس خارجی، مصداق حقیقی جسم است (همان).

به نظر مصباح یزدی در دانش تجربی معاصر، هر جسم محسوسی از اتم‌ها تشکیل شده است و این پرسش که آیا جسم محسوس بسیط است و یا از ذراتی ریز تشکیل شده؛ و اینکه این ذرات

بنیادی کدام هست، پرسشی است تجربی و مربوط به قلمرو علم است و نه فلسفه و پاسخ این پرسش هر چه باشد، در فلسفه به منزله «اصل موضوع» باید پذیرفته شود و به تحلیل عقلی آن پرداخت و با فرض صحت نظریه اتمی و با فرض اینکه هر یک از ذرات بنیادی هم نوعی جسم باشد، این نظریه شبیه نظریه ذی مقرطیس است و مشمول همان تحلیل است؛ یعنی مصداق حقیقی و بالذات مفهوم جسم، ذرات بنیادی فیزیک هستند و نه اجسام محسوس (همان: ۲۴۰-۲۴۱). به اعتقاد ایشان، از نگاه فلسفی، ذرات بنیادی نوعی جسم است، زیرا عقلاً محال است از اجتماع اشیائی فاقد امتداد و بی حجم، جوهری گسترده در جهات سه گانه پدید آید (همان: ۲۴۲). به بیان دیگر، باید دستاوردهای علوم تجربی در مورد کیفیت جسم را پذیرفت و اینکه تقسیم جسم به جزء بالفعل خارجی تا کجا ادامه دارد نیز در قلمرو علم تجربی است. پیشتر، اتم مطرح بود ولی در ادامه، خود اتم هم به اجزاء دیگر تجزیه شد و این اجزاء دیگر هم ممکن است در آینده به اجزاء کوچک تر تحلیل شود.

۹. تحلیل و تطبیق دیدگاه نوصدرائیان معاصر

بر مبنای دیدگاه نوصدرائیان معاصر، در یک حکم کلی و از منظر فلسفی می توان گفت که جسم، جوهری است که در جهات سه گانه امتداد دارد؛ اما تعیین مصداق این حکم کلی از روش فلسفی ممکن نیست، یعنی مربوط به علم فیزیک است. زمانی، مصداق آن را ذرات اتم می دانستند و بعدها روشن شد که اتم هم از اجزاء دیگر شکل گرفته است. آن اجزاء دیگر هم ممکن است از اجزاء دیگر پدید آمده باشد. بر اساس سخن مصباح یزدی، ذرات بنیادی از منظر فلسفی، نوعی جسم است، چون عقلاً، غیر ممکن است که از اجتماع اشیاء فاقد امتداد، جوهر ممتد در جهات سه گانه پدید آید. همچنین بر مبنای دیدگاه طباطبائی، مصداق واقعی جسم به عنوان جوهر متصل (صورت جسمیه)، همان اجزاء بسیار ریز مورد اشاره دانشمندان طبیعی است. در واقع هم مصباح یزدی، هم طباطبائی، معتقدند که دیدگاه علوم تجربی را باید به عنوان اصل موضوع پذیرفت و مصداق حقیقی جسم به معنای فلسفی آن را ذرات بنیادی فیزیک می دانند. از طرفی مطهری، با اذعان به ترکیب جسم از اجزاء از منظر علوم تجربی؛ برهان «فصل و وصل» که در اثبات ترکیب جسم از ماده و صورت به کار می رود را در صورتی که ذرات اتمی فصل و وصل پذیر باشند، قابل قبول می داند. سخن جوادی آملی که به نوعی دیدگاه تکمیلی و برگزیده است را می توان چنین تبیین کرد که: «ماده فلسفی»، دارای وجودی است که در همه اجسام، چه کوچک و چه بزرگ، حضور دارد و فرضیه های تجربی و فیزیکی که متوجه مقادیر و اندازه های اجسام است، در اصل براهین فلسفی

«قوه و فعل» و یا «فصل و وصل» تأثیرگذار نیست و اجزاء اجسام، هر اندازه که کوچک باشند، چون دارای بعد هستند، فصل و وصل می‌پذیرند و صورت جسمیه هم در آنها ظهور دارد؛ یعنی دیدگاه‌های فیزیک به نظریه ماده و صورت فلسفی آسیبی نمی‌زند.

با این اوصاف، ممکن است گفته شود که ترکیب جسم از اجزاء با قائل شدن به وجود ماده و صورت تعارض ندارد، ولی این ترکیب از جزء لایتجزا است که با ماده و صورت در تعارض است؟ در پاسخ و با توجه به آنچه پیش‌تر از منظر نوصدرائیان معاصر گفته شد، باید افزود که امروز، اعتقاد به جزء لایتجزا (یعنی اتم) در اتمیسم مورد قبول نیست (چون اثبات شده که اتم، تقسیم‌پذیر است) و امثال ابن سینا و ملاصدرا، با مؤلف بودن جسم از جزء لایتجزا مخالف بودند، اما امروز، با قاطعیت نمی‌توان درباره تقسیم ناپذیر بودن آخرین جزء بالفعل (که تعیین مصداق آن با فیزیک جدید است) ابراز عقیده کرد و دست‌رسی به اجزاء کوچک‌تر غیر ممکن نیست و همه نوصدرائیان معاصر، برخلاف ابن سینا و ملاصدرا، به ترکیب جسم از اجزاء اذعان دارند. نیز باید اشاره کرد که هر چند واژه «اتم» در فیزیک جدید و اتمیسم، مشترک لفظی است، اما از منظر فلسفی، شبیه آن و مشمول همان تحلیل است؛ یعنی، با فرض صحیح بودن دیدگاه علوم جدید، مصداق حقیقی «جسم»، ذرات بنیادی فیزیک است. این امر در بیان مصباح یزدی، جوادی آملی و طباطبایی مشهود است و حداقل مطلب این است که ذرات بنیادی، به هر کوچکی که باشند، عقلاً تقسیم‌پذیر و وصل و فصل‌پذیر و دارای صورت جسمیه هستند (اثبات ترکیب جسم از ماده و صورت) و پذیرش این مطلب، قبول ترکیب جسم از ماده و صورت بر اساس کلام مطهری را نیز به همراه دارد.

بیان صریح و یا لازمه سخن همه این نوصدرائیان معاصر، نقد و رد سخن برخی پژوهشگران است که دستاوردهای فیزیک را ناسازگار با نظریه ترکیب جسم از ماده و صورت می‌دانند؛ چون تلاش فلاسفه‌ای مانند ملاصدرا و ابن سینا در ابطال اعتقاد به ترکیب جسم از اجزاء، بر اساس فیزیک و طبیعیات مورد قبول آن دوران بوده است و این‌طور نیست که صرفاً برای توضیح امکان اتصال و انفصال در اجسام، مسئله ماده و صورت را مطرح کرده باشند. در واقع، وجود دو جنبه بالقوه و بالفعل در جسم، ترکیب جسم از ماده و صورت را محقق می‌کند؛ چه مصداق جسم، همین اشیاء مشهود باشد، چه مصداق جسم را ذرات ریز اتمی بدانیم.

۱۰. نتیجه

بررسی حقیقت جسم در هر دورانی را باید با توجه به نگاه فیزیکی و طبیعی آن دوران ملاحظه کنیم. فلاسفه پیشین، بنا بر فیزیک مقبول دوران خود، معتقد بودند که همین جسم محسوس

خارجی، مصداق حقیقی جسم است. با توجه به یافته‌های علوم طبیعی، باید بپذیریم که در خارج، ذرات بسیار کوچکی هستند که مصداق واقعی جسم به عنوان یک جوهر متصل و مُمتد هستند. این در حالی است که امثال ملاصدرا، ابن سینا، سبزواری و بسیاری دیگر از فلاسفه که پژوهشگران از آنها یاد کرده‌اند، تشکیل جسم از اجزاء کوچک را نمی‌پذیرند.^۷

با این وصف، رویکرد متفاوت نوصدرائیان معاصر نسبت به بسیاری از فلاسفه پیشین روشن می‌شود. آنها در این مبحث و با توجه به دستاوردهای علوم طبیعی، گامی رو به پیش برداشته و از افق تازه‌ای مسئله را تبیین نموده‌اند. این تفاوت آراء، با توجه به عصر نوصدرائیانمانند طباطبایی، جوادی آملی و مصباح یزدی؛ از سویی، ناشی از دستاوردهای دانشمندان طبیعی و فیزیک است که تشکیل جسم از اجزاء کوچک را روشن ساختند و طبیعتاً حکمای این دوران هم از این نتایج تأثیر پذیرفتند و قائل به تطبیق دیدگاه «ترکیب جسم از ماده و صورت» با نظریه «ترکیب جسم از اجزاء» شدند؛ و از سوی دیگر، ناشی از تعمق فلاسفه متأخر و بررسی دقیق آراء پیشینیان در این ارتباط بوده است. از نتایج و نکات قابل ذکر دیگر این مبحث به این موارد می‌توان اشاره کرد: ۱. واژه اتم در فیزیک جدید و اتمیسم (دیدگاه ذی‌مقراطیس)، مشترک لفظی است؛ ۲. مصداق واقعی جسم از منظر فلسفی، ذرات بنیادی فیزیک است؛ ۳. تعیین مصداق این ذرات بنیادی در قلمرو علوم طبیعی و تجربی است.

همچنین این نکته، تطوّر مباحث مرتبط با ماده و صورت در فلسفه اسلامی و تکامل آن در دوران متأخر را روشن می‌نماید. این مطلب و بیان علل رویکرد متفاوت این فلاسفه نسبت به پیشینیان، نوآوری این گفتار و یکی از دستاوردهای فلاسفه معاصر محسوب می‌شود.

به عنوان سخن پایانی می‌توان گفت که در علوم جدید، دیدگاه‌های مختلفی درباره تشکیل جسم از اجزاء وجود دارد؛ پس اگر قرار است پژوهش و کار فلسفی شایسته‌ای درباره جسم و عالم خارج انجام شود، مطالعه و تتبع مناسب در علوم تجربی و فیزیک لازم به نظر می‌رسد. علوم طبیعی و تبیین آن‌ها از واقعیت جسم، لااقل تا به امروز، آسیبی به مبانی فلسفی ماده و صورت نمی‌زند. پس از نظر نوصدرائیان معاصر، دیدگاه ترکیب جسم از ماده و صورت فلسفی، با اعتقاد به ترکیب جسم از اجزاء کوچک منافات ندارد؛ البته امکان گشوده شدن افق‌های جدید و تحلیل برتر از این مسئله را هم نمی‌کنیم.

پی‌نوشت

۱. اتم یعنی ذره تقسیم‌ناپذیر و «Atom» از واژه یونانی «Atomos» («a»)، پیشوند نفی و «tomos» به معنای بریده‌شده و تجزیه‌شده گرفته شده است.
۲. برای نمونه، سیدیحیی یثربی در کتاب حکمت اشراق سهروردی، معتقد است که فرض ماده و صورت بر این اصل استوار بوده که جسم مرکب از اجزاء نیست؛ بی‌شک با اثبات ترکیب جسم از اجزاء که از مسلمات فیزیک است، دیگر نیازی به فرض ماده و صورت نخواهیم داشت (یثربی، ۱۳۹۱: ۹۵-۹۶).
۳. اصلاح قول ذی‌مقراطیس را می‌توان این‌طور بیان کرد که اولاً، صحیح‌تر است که تعیین مصداق ذرات بسیار ریزی که امکان تقسیم شدن بیرونی را ندارند، به علوم تجربی بگذاریم. پیش‌تر، این ذرات بسیار ریز را «اتم» می‌نامیدند، و بعدها مشخص شد که خود اتم هم از ذرات دیگری شکل گرفته است؛ یعنی از یک هسته و ذراتی که گرد آن می‌گردند. امروز مشخص شده که حتی هسته هم از ذرات ریز دیگری شکل یافته است (شیروانی، ۱۳۸۷: ۱۶۰/۲)؛ ثانیاً، دیدگاه ذی‌مقراطیس نمی‌تواند وجود جسم را به عنوان یک جوهر ممتد و متصل انکار کند. نهایت چیزی که از آن به دست می‌آید، این است که این جوهر ممتد، اشیائی نیست که با حواس مشاهده می‌شود، بلکه ذرات بسیار ریزی است که از اجتماع آنها، این اشیاء به وجود می‌آید (همان).
۴. در کتاب بدایة‌الحکمة، دیدگاه متکلمان، نظام، حکما، شهرستانی و ذی‌مقراطیس مطرح شده و در کتاب نهایة‌الحکمة علاوه بر این موارد، دیدگاه افلاطون، ارسطو و شیخ اشراق هم ذکر شده است.
۵. فوتون: فُتْ، بسته‌های انرژی، کوانتوم انرژی تابشی الکترومغناطیسی، که ذره‌ای بدون جرم و بار الکتریکی است؛ کوانتوم: در فیزیک به کمترین مقدار ممکن از یک کمیت، «کوانتم» می‌گویند.
۶. کوارک به انگلیسی «Quark»: ذره‌ای بنیادی و یکی از اجزاء پایه‌ای شکل دهنده ماده است. کوارک‌ها با هم ترکیب می‌شوند تا ذرات مرکبی به نام «هادرون» را شکل دهند که پایدارترین آن هادرون‌ها، پروتون و نوترون است که اجزاء تشکیل‌دهنده هسته اتم هستند؛ یعنی پروتون و نوترون از کوارک شکل گرفته و این دو، هسته اتم را شکل می‌دهند. به سبب پدیده‌ای که به «حبس رنگ» معروف است، کوارک‌ها هیچ‌گاه به صورت انفرادی یافت نمی‌شوند و مستقیماً مشاهده نمی‌شوند؛ بلکه آن‌ها را فقط می‌توان درون هادرون‌هایی مانند باریون‌ها، که نمونه‌های آن، پروتون و نوترون هستند، یافت.
۷. توجه شود به آنچه اثیرالدین ابهری در کتاب هدایة‌الاثیریة و فخررازی در جلد دوم مباحث مشرقیه مطرح کرده‌اند.

منابع

- ابن‌سینا (۱۳۷۵ الف)، الاشارات و الاتنبیهات، قم، البلاغه.
- _____ (۱۳۷۵ ب)، الاشارات و الاتنبیهات، شرح محقق نصیرالدین الطوسی، ج ۲، قم، البلاغه.
- _____ (۱۴۰۴ الف)، الشفاء (الهیات)، تصحیح سعید زاید، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی.
- _____ (۱۴۰۴ ب)، الشفاء (طبیعیات)، تصحیح سعید زاید، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی.
- ارسطو (۱۳۸۹)، ما بعدالطبیعه، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، ج ۵، تهران، حکمت.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸)، ریح مختوم، شرح حکمت متعالیه، ج ۳، ج ۳، قم، اسراء.

- راسل، برتراند (۱۳۶۵)، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، تهران، پرواز.
- رشاد، علی اکبر (۱۳۷۸)، «گفتمان فلسفی نوصدرایی»، قبسات، سال سوم و چهارم، ش ۱۱ و ۱۰، ۵۲-۶۳.
- سام، مهدی (۱۳۷۷)، مبانی فلسفه علمی، تهران، آذرخش.
- سبزواری، هادی (۱۳۷۹)، شرح المنظومه، تصحیح حسن حسن زاده آملی، تهران، ناب.
- شیروانی، علی (۱۳۸۷)، ترجمه و شرح بداية الحکمة، ج ۲، ج ۳، قم، بوستان کتاب.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۶۲ الف)، بداية الحکمة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____ (۱۳۶۲ ب)، **نهاية الحکمة**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ملاصدرا (۱۴۲۲ق)، شرح الهدایة الاثیریة، تصحیح محمد مصطفی فولادکار، بیروت، تاریخ عربی.
- _____ (۱۹۸۱م)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۳ و ۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۳۶۰)، شواهد الربوبیة، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، ج ۲، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
- عباسی حسین آبادی، حسن (۱۳۹۲)، «بررسی امکان نوصدرایی بودن اندیشه ملاهادی سبزواری»، حکمت صدرایی، سال دوم، ش ۱، ۸۵-۹۸.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۶۸)، تاریخ فلسفه یونان و روم، ترجمه جلال الدین مجتبی، ج ۱، تهران، سروش.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، شرح الهیات شفاء، تحقیق و نگارش عبدالجواد ابراهیمی فرد، ج ۲، ج ۳، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____ (۱۳۹۸)، شرح نهاية الحکمة، ج ۳، تحقیق و نگارش عبدالرسول عبودیت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، نفیسه (۱۳۸۷)، تبیین و نقد نظریه ماده و صورت در فلسفه اسلامی و مقایسه آن با فیزیک کوانتوم، قم، معارف.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۶، تهران، صدرا.
- _____ (۱۳۸۷)، شرح مختصر منظومه، ج ۱۳، تهران، صدرا.
- یثربی، سیدیحیی (۱۳۹۱)، حکمت اشراق سهروردی، ج ۶، قم، بوستان کتاب.